

# زیر یک سقف

ناهد کهنه‌چیان



کتابسرای تندیس

## فهرست

- فرخنده ..... ۷
- شیرین ..... ۶۳
- امید ..... ۱۲۵
- فرخنده ..... ۱۴۷
- سعادت ..... ۱۵۳
- ما دوباره چهار نفر می شویم؟ ..... ۱۷۱



المیرا مرده!.. مرده!.. مرده!.. چرا تو نمی‌خوای اینو بفهمی مرد!؟  
المیرا مرده، اما من زنده‌ام... شیرین زنده‌ست... امید زنده‌ست...

سکوتش، بیشتر کفر آدم را درمی‌آورد. خودش هم می‌داند حق با ماست. یک کلام حرف نمی‌زند. به من که چیزی نمی‌گوید، اما هر جا می‌نشیند و با هر کس درد دل می‌کند، می‌گوید می‌داند که حق با من است. بهانه می‌آورد که حرف‌ها و رفتارش دست خودش نیست. کاشکی یکی از همان‌هایی که باهاشان درد دل می‌کند بهش می‌گفت تو که نمی‌توانستی گذشته‌ات را طلاق بدهی چرا یکی دیگر را بدبخت کردی؟

گفتم شاید کندن از شهرستان و غرق شدن در تهران بی‌در و پیکر، سر عقل بیاردش، گفتم وقتی مخارج کمرشکن تهران، مجبورش